

نقد کتاب اخلاق، رویکردی کثرت‌گرایانه به نظریه اخلاق

حسین اترک^۱

کتاب *اخلاق، رویکردی کثرت‌گرایانه به نظریه اخلاق*، اثر لارنس هِنمن و ترجمه گروهی از مترجمان به سرپرستی میثم غلامی است که نشر کرگدن آن را در ۷۰۰ نسخه و ۷۸۰ صفحه در سال ۱۳۹۸ منتشر کرده است. کتاب با مقدمه‌ای از امیرحسین خداپرست، دبیر مجموعه «از منظر اخلاقی» شروع می‌شود که در آن به نگرستن به جهان از منظر اخلاقی تأکید شده است. بعد از فهرست کتاب، یادداشت سرپرست ترجمه قرار دارد که بعد از بیان اهمیت فلسفه اخلاق و برخی از مسائل آن، به معرفی کتاب و نویسنده آن در دو صفحه (۳-۴) پرداخته است. در این یادداشت آمده است که «خانه اخلاق پژوهان جوان» به عنوان نخستین مرکز پژوهشی ویژه فلسفه اخلاق در ایران، با هدف غنای ادبیات اخلاق نظری دست به ترجمه مجموعه‌ای از کتاب‌های مرجع در زمینه فلسفه اخلاق زده است که کتاب حاضر اولین کتاب ترجمه شده توسط این گروه است. گروه خانه اخلاق پژوهان جوان، همان‌طور که از عنوان‌شان برمی‌آید، عمدتاً دانشجویان و طلاب فارغ‌التحصیل رشته اخلاق در مقطع کارشناسی ارشد و دکتری از دانشگاه‌های قم و تهران هستند.

نویسنده کتاب، لارنس هِنمن (Lawrence M. Hinman) استاد فلسفه دانشگاه سن‌دیگو آمریکاست که در این کتاب تلاش کرده است با اتخاذ رویکردی کثرت‌گرایانه اولاً به تبیین اصلی‌ترین نظریات فلسفی در اخلاق، مانند: اخلاق فضیلت، پیامدگرایی و وظیفه‌گرایی، بپردازد و ثانیاً برخی از مسائل اخلاق کاربردی را مانند سقط جنین و قتل ترحمی نیز طرح کند تا دانشجویان تفاوت پاسخ‌های رویکردهای مختلف اخلاقی به مسائل کاربردی را متوجه شود. کتاب یک کتاب دانشگاهی است که حاصل تدریس نویسنده در دانشگاه و ویرایش چندباره آن است. این ترجمه، ترجمه ویراست پنجم کتاب است که در سال ۲۰۱۳ با عنوان (Ethics: A Pluralistic Approach to Moral Theory) توسط ناشر Cengage Learning منتشر شده است. هِنمن در پیش‌گفتار کتاب هدف اصلی خویش از نگارش کتاب را چنین بیان می‌کند:

«هدف اصلی من از ویرایش پنجم کتاب *اخلاق: رویکردی کثرت‌گرایانه به نظریه اخلاق* این است که به دانشجویان کمک شود میان نظریه‌های اخلاق گوناگون را در چهارچوب کثرت‌گرایی اخلاقی درک کنند» (هِنمن، ۱۳۹۸، ص ۵).

۱. کتاب‌شناسی

^۱ دانشیار گروه فلسفه دانشگاه زنجان، atrak.h@znu.ac.ir

کتاب در دوازده فصل طرح‌ریزی شده است. مهم‌ترین تفاوت ویراست پنجم کتاب با ویراست چهارم، جایگزینی فصل دوازده ویراست چهارم که عنوانش «به سوی اخلاق صلح جهانی» بود، با فصل جدیدی با عنوان «به کار بستن نظریه‌های اخلاقی: سقط جنین، اعدام و مرگ آسان» در ویراست پنجم است (See: Hinman, 2008, p.355).

فصل اول کتاب، با ترجمه میثم غلامی و با عنوان «دیدگاه اخلاقی»، به بیان مباحث کلی اخلاقی، مانند: اهمیت خواندن فلسفه اخلاق، تفکر اخلاقی، کشف باورهای اخلاقی، دیدگاه و نظریه اخلاقی می‌پردازد. این فصل مقدمه‌ای برای آشنایی دانشجویان با چیستی فلسفه اخلاق و نظریات اخلاقی است.

فصل دو، با ترجمه علی خادم‌الحسینی، طلبه سطح دو حوزه علمیه قم، به موضوع جذاب نسبی‌گرایی و مطلق‌گرایی و همچنین کثرت‌گرایی در اخلاق پرداخته است. کثرت‌گرایی اخلاقی دیدگاه مورد دفاع نویسنده کتاب در مسأله تنوع اخلاقیات در جوامع مختلف است که به قول خودش، دیدگاه میانه بین نسبی‌گرایی و مطلق‌گرایی است. این دیدگاه ضمن صحیح دانستن داورهای اخلاقی میان فرهنگ‌های مختلف (دیدگاه مطلق‌گرایان)، لزوماً مدعی انحصارگرایی در مورد حقیقت اخلاقی نیست. نظریه کثرت‌گرایی اخلاقی گرچه تفاوت فرهنگ‌ها در مسائل اخلاقی را به رسمیت می‌شناسد و توصیه به مدارا در قبال دیگران می‌کند، ولی در عین حال، به وجود موقعیت‌هایی قائل است که در آنها - مانند مطلق‌گرایی - معتقد به نادرستی رفتار اخلاقی یک فرهنگ و جامعه می‌تواند باشد و توصیه به ایستادن در مقابل شرّ اخلاقی می‌کند. حکمت اخلاقی از نظر این دیدگاه آن است که بتوان مرز میان مدارای اخلاقی و عدم آن را تشخیص داد (هنمن، ۱۳۹۸، ص ۶۲). کثرت‌گرایی اخلاقی که دیدگاه شخص هنمن است مشتمل بر چهار اصل اخلاقی مهم است: (۱) اصل درک متقابل فرهنگ‌ها از رفتار اخلاقی یکدیگر و دلیل تفاوت آنها، (۲) اصل مدارا، (۳) اصل ایستادگی در برابر شرّ و (۴) اصل خطاپذیری (هنمن، ۱۳۹۸، ص ۶۸-۶۹).

فصل سه، با ترجمه علی کلانی، دکترای فلسفه دین از دانشگاه آزاد واحد علوم و تحقیقات تهران، به نظریه امر الهی و اخلاق دینی اختصاص دارد. در این فصل به سه سنت دینی و رابطه آنها با اخلاق پرداخته شده است: سرخپوستان ناواهو، اسلام و بودیسم. جهان بینی ناواهو چندخدایی است و نوعی اخلاق مبتنی بر هماهنگی میان انسان و طبیعت ارائه می‌کند. اسلام جهان‌بینی توحیدی است که اخلاق در آن مبتنی بر قانون دین و قرآن است و بودیسم آیینی غیرخداپرستانه است که به هیچ وجه در آن مفهومی از خدای انسان‌وار یا متشخص ندارد و اخلاق ... (هنمن، ۱۳۹۸، ص ۱۲۹-۱۳۰). نکته جالب توجه کتاب در پرداختن به اخلاق از منظر اسلام است که دلیل این موضوع را حادثه ۱۱ سپتامبر و نقش اسلام و اخلاق دینی در این ماجراست. هنمن در این قسمت به انقلاب ایران به رهبری آیت‌الله خمینی در لباس روحانیت و تقابل اندیشه او با رهبران سکولار غربی می‌پردازد و نقش سازمان سیا در برکناری مصدق و حمله آمریکا به عراق و افغانستان را در شکل‌گیری جنبش‌های افراطی در خاورمیانه بسیار مهم می‌داند. از سوی دیگر وی به

تحلیل جهان اسلام و برسرکار آمدن گروه‌های بنیادگرای اسلامی و به حاشیه رفتن اسلام مدارا که در گذشته پذیرای مسیحیان و یهودیان در جامعه اسلامی و محافظ علم و دانش بود، می‌پردازد. (هنمن، ۱۳۹۸، ص ۱۴۰-۱۵۲). هنمن در ادامه این فصل، مبحث رابطه دین و اخلاق و نظریاتی که در این باب وجود دارد، را طرح می‌کند (هنمن، ۱۳۹۸، ص ۱۹۲-۱۶۱).

فصل چهار، با ترجمه محمدصادق روحانی، کارشناس ارشد اخلاق، به خودگرایی اخلاقی اختصاص دارد. در این فصل به انواع خودگرایی، خودگرایی روانشناختی و اخلاقی، و نقد آنها پرداخته شده است (هنمن، ۱۳۹۸، ص ۲۰۱-۲۵۵).

فصل پنج، ترجمه حامد مرآتی، دانشجوی دکترای دانشگاه قم، درباره سودگرایی اخلاقی است. این فصل با بیان دیدگاه‌های پیتر سینگر یکی از چهره‌های شاخص سودگرایی آغاز می‌شود. سپس به بیان اصل سود، معنای سود، انواع سودگرایی بر اساس تعریف سود، فرآیند تصمیم‌گیری و شیوه محاسبه سود، انواع سودگرایی بر اساس قاعده‌نگر و عمل‌نگر و رویه‌نگر بودن، اصل بی‌طرفی اخلاقی و در پایان مشکلات سودگرایی می‌پردازد (هنمن، ۱۳۹۸، ص ۲۶۳-۳۳۳).

فصل شش، با ترجمه علی پیرحیاتی، دکترای زبان‌شناسی دانشگاه تهران، به اخلاق و وظیفه کانت اختصاص دارد. فصل با یک داستان درباره یکی از سیاستمداران آمریکایی به نام ادموند راس، آغاز می‌شود. راس علی‌رغم نفرت شخصی از رئیس جمهور وقت آمریکا، اندرو جانسون، و همچنین با پیش‌بینی نتایج زیان‌باری که رأی ندادن به طرح سنا در خصوص خلع ید رئیس جمهور می‌توانست برای شخص او داشته باشد، به خاطر اینکه معتقد بود جانسون مستحق برکناری از مقامش نیست، حاضر به رأی دادن علیه او در مجلس سنا نشد. هنمن این کار او را مصداق عمل طبق وظیفه که شعار اخلاق کانت است می‌داند. وی بحث درباره اخلاق کانت را با بحث از نیت خیر (good will) و این سؤال کانت که از نظر اخلاقی کدام عمل ارزشمند است، شروع می‌کند. ارزش اخلاقی عمل به نیت و انگیزه‌ای که عمل بر اساس آن انجام شده است، بستگی دارد (هنمن، ۱۳۹۸، ص ۳۳۹-۳۴۲).

به نظر نگارنده، هنمن در تبیین برخی از نظرات اخلاقی کانت در کتابش دچار اشتباهاتی شده است. برای مثال، وی در نقد اخلاق کانت، همان اشکال رایج که اغلب به کانت گرفته شده است را تکرار می‌کند که کانت توجهی به احساسات ندارد و از نظر او عامل اخلاقی تشکیل شده است از عقل و اراده؛ در حالی که احساسات در برداشت‌های اخلاقی ما نقشی مهم دارند (هنمن، ۱۳۹۸، ص ۳۵۴). به نظر نگارنده، این نقد بر اخلاق کانت وارد نیست و بیشتر ناشی از توجه صرف به کتاب بنیاد مابعدالطبیعه اخلاق کانت و غفلت از دیگر آثار او مانند مابعدالطبیعه اخلاق و درس‌های فلسفه اخلاق است. اگر این آثار کانت مورد مطالعه قرار گیرد، روشن می‌شود که وی به اندازه کافی یا به اندازه اغلب

فیلسوفان اخلاق به نقش احساسات در اخلاق توجه داشته است. برای مثال، کانت در نظریه خویش، غیر از فاهمه، از مفهوم دیگری به نام «حس اخلاقی» صحبت می‌کند که کارکردش، درک لذت یا درد ناشی از مطابقت یا مخالفت رفتار انسان با قانون اخلاقی است: «حس اخلاقی عبارت است از درک لذت یا الم از صرف درک ملایمت یا منافرت رفتار با قانون تکلیف» (کانت، ۱۳۸۳، ص ۵۶). حس اخلاقی آن احساس خوشایندی و ناخوشایندی است که به هنگام مشاهده رفتار اخلاقی و غیر اخلاقی از خود و دیگران، در انسان ایجاد می‌شود.

«ما همچنین دارای استعداد تمایل و تنفر هستیم که هم در مورد خود و هم در مورد دیگران حکم کنیم که چه چیزی مطلوب و چه چیزی نامطلوب است و این استعداد عبارت است از حس اخلاقی» (کانت، ۱۳۸۸، ص ۹۹).

کانت آشکارا در نقد برداشت نادرست امثال هِنِمِن از نظریه او که اخلاقش را صرفاً متشکل از عقل و اراده می‌خوانند، گفته است:

«حس اخلاقی استعدادی است که می‌تواند از حکم اخلاقی متأثر گردد. وقتی من از طریق فاهمه حکم می‌کنم که این عمل اخلاقاً خیر است، خطاست اگر خیال کنم به این جهت آن را انجام می‌دهم که به خیر بودن آن حکم کرده‌ام. آنچه مرا وادار می‌کند که این حکم را اجرا کنم، حس اخلاقی است و قابل فهم نیست که فاهمه برای اجرای حکم اخلاقی، قدرت تحریک داشته باشد» (کانت، ۱۳۸۸، ص ۷۱).

تفسیر درست از نظریه اخلاقی کانت این است که آنچه وی با آن مخالف است، مطلق احساسات و دخالت آن در انجام اعمال اخلاقی نیست، بلکه تنها دخالت دادن احساسات طبیعی مانند لذت یا نفرت به عنوان عامل انگیزش در انجام فعل اخلاقی است. چنین عملی که از روی احساس طبیعی انجام می‌شود، فاقد ارزش اخلاقی است. او شرط ارزش اخلاقی عمل را خلوص اخلاقی می‌داند؛ یعنی فاعل صرفاً بر اساس احترام به قانون اخلاقی عمل کند، بدون اینکه امیال و احساسات، انگیزه عمل او باشند. با این وجود، کانت متوجه نقش احساسات به عنوان عامل تحریک و انگیزش هست و سعی دارد حس اخلاقی را جایگزین حس طبیعی کند (نک. اترک، ۱۳۹۸، ص ۱۱۶-۱۲۱).

همچنین در پاسخ به اتهام فمینیست‌ها در بی‌توجهی کانت به اخلاق مراقبت باید گفت که او اولین وظیفه انسان در قبال دیگر انسان‌ها را دوست داشتن آنها بیان کرده است. انسان دوستی در نظریه او علاوه بر ابراز علاقه به خرسندی مردم شامل انسان دوستی عملی نیز می‌شود؛ یعنی خیرخواهی و خیر رساندن به دیگران (کانت، ۱۳۸۳، ص ۱۱۷-۱۲۰).

«کسی که خرسندی خود را در خوشی مردم می‌یابد، به لحاظ اینکه آنها را صرفاً انسان به حساب می‌آورد و مطلوب او این است که امور همگان بر وفق مراد باشد، بطور کلی، انسان دوست (به معنای عملی لفظ) نامیده می‌شود» (همان، ص ۱۲۰).

نیکی به همسایه وظیفه‌ای است که تحت انسان دوستی قرار می‌دهد. قانون اخلاقی کانت در این مورد چنین است: «همسایه‌ات را مثل خودت دوست داشته باش» (همان). وظیفه دیگر انسان از نظر وی، وظیفه «مهربانی» با مردم است (کانت، ۱۳۸۸، ص ۲۷۰).

فصل هفتم، با ترجمه ندا زمان‌فشمی، دکترای فلسفه اخلاق از دانشگاه قم، «اخلاق حقوق، نظریه‌های معاصر» نام دارد که نظریه‌های اخلاقی مبتنی بر حق را مطرح می‌کند. فصل با معناشناسی حقوق و انواع آن آغاز می‌شود. سپس به موضوع شکنجه و حق ممنوعیت آن پرداخته می‌شود. در ادامه بحث حقوق طبیعی و مبانی توجیه‌گر آن، اعم از بداهت، فرمان الهی، قانون طبیعی و سرشت انسان، آمده است. سپس موضوع حقوق نسل آینده و اینکه چه کسی حق دارد، بحث شده است. در پایان موضوع حقوق بشر و اینکه انسان‌ها چه حقوقی دارند مطرح می‌شود و فصل با بیان مشکلات این نظریه پایان می‌یابد (هنمن، ۱۳۹۸، ص ۳۹۹-۴۵۶).

فصل هشتم با ترجمه وحید رازینی، کارشناس ارشد فلسفه اخلاق از دانشگاه قم، به نظریه عدالت از افلاطون تا رالز می‌پردازد. عدالت یکی از اصلی‌ترین مفاهیم اخلاقی است که همواره مورد بحث فیلسوفان قرار گرفته است. نویسنده ابتدا نظریه عدالت افلاطون و سقراط را طرح می‌کند و سپس به نظریه عدالت رالز می‌پردازد؛ برخلاف عنوان فصل که خواننده تصور می‌کند در آن طیف وسیعی از نظرات فیلسوفان، از قرون وسطا گرفته تا دوره جدید، در آن مطرح شده است، در آن هیچ اشاره‌ای به دیدگاه‌های ارسطو، دیگر فیلسوفان باستان، قرون وسطا یا دوره جدید جز رالز نشده است. قسمت اعظم این فصل به بیان نظریه عدالت رالز مانند: پرده جهل (که مترجم آن را پرده بی‌خبری ترجمه کرده است)، عدالت توزیعی، توزیع نابرابری، برداشت‌های مختلف برابرانگار، رفاه‌محور و آزادی‌خواه از عدالت توزیعی اختصاص دارد. سپس به نقدهایی از فیلسوفان معاصر، مانند: یانگ، آمارتیا سن و مارتا نوسبام، به نظریات رالز پرداخته شده است. در ادامه انواع عدالت جنایی، کیفری، جبرانی و ترمیمی و عدالت جهانی و مباحث مربوط به صلح و جنگ عادلانه ذکر شده است (هنمن، ۱۳۹۸، ص ۴۶۷-۵۲۳).

فصل نهم، با ترجمه مهرداد اطمینان، کارشناس ارشد فلسفه اخلاق از دانشگاه قم، به اخلاق فضیلت ارسطو و فیلسوفان معاصر اختصاص دارد. در این فصل، هنمن به تعریف اخلاق فضیلت و تفاوت آن با سودگرایی و وظیفه‌گرایی پرداخته است؛ گذر از اخلاق فعل به اخلاق منش. نظریه فضیلت ارسطو محور اصلی این فصل است و از فضایی چون شجاعت، دلسوزی، اعتدال، عشق به خود، دوستی و رذایل مقابل آنها نیز بحث شده است.

عنوان فصل دهم، با ترجمه فاطمه شریفیان، کارشناس ارشد فلسفه اخلاق از دانشگاه قم، «اخلاق تنوع جنسیت» نام دارد که به اخلاق زنان اختصاص دارد. فصل با بیان یک نکته مهم، یعنی بی‌توجهی تاریخ فلسفه اخلاق به زنان در نظریات اخلاقی و غیبت صدای اخلاقی آنها شروع شده است. در این فصل یکی از نقدهایی که از سوی اخلاق‌گرایان

فمینیست به اخلاق سنتی گرفته شده، ذکر شده است که آن، اصل بی‌طرفی اخلاقی و بی‌توجهی به شخصیت فاعل اخلاقی و جزئیات تجربه‌های اخلاقی است. در ادامه فصل به بیان دیدگاه‌های فیلسوف اخلاق فمینیست معاصر، کارول گیلیگان و نظریه اخلاق مراقبت او پرداخته می‌شود.

فصل یازدهم، «اخلاق تنوع، نژاد، قومیت و چندفرهنگی» نام دارد که توسط علی‌اکبر تیموری فریدنی، دکترای اخلاق از دانشگاه معارف اسلامی ترجمه شده است. این فصل به موضوع کثرت‌گرایی اخلاقی که در فصل دوم در ضمن نسبی‌گرایی و مطلق‌گرایی اخلاقی طرح شد، بازمی‌گردد و به تبیین این نظریه و تفاوت آن با نظریات چندفرهنگ‌گرایی و جهان‌وطن‌گرایی می‌پردازد.

فصل دوازدهم، با عنوان «نتیجه‌گیری: به کار بستن نظریه‌های اخلاقی: سقط جنین، اعدام و مرگ آسان»، ترجمه حامد مرآتی، دانشجوی دکتری فلسفه اخلاق از دانشگاه قم است. گرچه همین عنوان این فصل را نتیجه‌گیری گذاشته است، ولی فصل مستقلی در باب سه مورد از موضوعات اخلاق کاربردی است. البته شاید دلیل این نامگذاری کاربردی نظریه‌های اخلاقی پیش‌تر بحث شده در این موضوعات است که به نوعی نتیجه بحث نظری در اخلاق محسوب می‌شوند.

۲. نقد کتاب

۲-۱. نقل مطالب دیگران بدون ارجاعات دقیق

برای نمونه در ص ۳۵۳ آمده است: «چند تن از منتقدان اخلاق کانتی استدلال کرده‌اند ...» بدون اینکه ارجاعی در متن یا پاورقی کتاب داده شده باشد» یا در ص ۳۵۴ می‌نویسد: «رویکردهای فمینیستی به اخلاق، مثل نظریه کارول گیلیگان، «دغدغه‌مندی» را اصل محوری زندگی اخلاقی می‌دانند»، بدون اینکه ارجاعی به آثار گیلیگان داده باشد. یا در همان صفحه مطلب مهمی را به کانت ارجاع می‌دهد و می‌گوید: «کانت اساساً عامل اخلاقی را متشکل از عقل و اراده می‌داند» بدون ارجاع به آثار کانت. وی حتی نقل قول‌های مستقیم که داخل گیومه قرار داده است را نیز بدون ارجاع رها کرده است (نک. هِنِمَن، ۱۳۹۸، ص ۳۵۶؛ Hinman, 2008, p. 172). البته در پی‌نوشت هر فصل، کتابنامه‌ای ذکر شده است، ولی اشکالش این است که ارجاعات در این کتابنامه به‌طور دقیق مشخص نشده است؛ به این معنا که هِنِمَن بدون شماره‌گذاری نقل قول‌های مستقیم یا غیرمستقیم داخل فصل، در پایان فصل صرفاً به منابع مورد استفاده در آن فصل و همچنین برخی منابع مفید دیگر برای مطالعه بیشتر اشاره می‌کند؛ برای مثال گفته است: «درباره پژوهش ایدز در اوگاندا مقاله زیر را ببینید» یا «نمونه کانت درباره فرد انسان‌دوست برگرفته از ترجمه پیتون از بنیاد مابعدالطبیعه اخلاق (ص ۶۴) است».

وی در صفحه ۱۷۹ از نسخه انگلیسی کتاب، اصل غایات کانت را نقل قول مستقیم کرده است، بدون اینکه مشخص کند از کدام ترجمه آن را نقل می‌کند. مشخص نیست این ترجمه خود هِنمن است یا از دیگران نقل کرده است. در هر صورت، ترجمه دقیقی به نظر نمی‌رسد.

Act in such a way that you always treat humanity, whether in your own person or in the person of any other, never simply as a means, but always at the same time as an end.

کافیست ترجمه هِنمن را با ترجمه مری گرگور مقایسه کنید تا ضعف آن مشخص شود:

So act that you use humanity, whether in your own person or in the person of any other, always at the same time as an end, never merely as a means (Kant, 1997, p. 38).

یا با ترجمه جاناتان بنت:

Act in such a way as to treat humanity, whether in your own person or in that of anyone else, always as an end and never merely as a means (Kant, 2008, p. 29).

۳. نقد ترجمه کتاب

کتاب گرچه توسط مترجمان متعدد با سطح علمی متفاوت ترجمه شده است، ولی در مجموع، ترجمه‌ای یکدست، روان و سلیس دارد. ترجمه‌زدگی اشکالی است که اغلب در ترجمه‌ها دیده می‌شود، ولی این ترجمه به هیچ‌وجه چنین نیست. عبارات از ساختار و دستور زبان انگلیسی به کل خارج شده و با ساختار و دستور زبان فارسی نوشته شده است؛ به نحوی که به هنگام مطالعه کتاب، احساس خواندن یک ترجمه به خواننده دست نمی‌دهد و مانند کتاب‌های تألیفی خوش‌خوان است. با این وجود، با مقایسه نسخه اصلی کتاب با ترجمه فارسی آن، گاه اشکالات ریزی مشاهده می‌شود که اغلب ناشی از عدم تخصص کافی مترجمان در موضوعات اختصاص یافته به ایشان است.

۳-۱. اشکال در برخی معادل‌گذاری‌ها

به نظر می‌رسد برخی از معادل‌گذاری‌های فارسی برای اصطلاحات انگلیسی به خوبی انجام پذیرفته است و امکان یافتن معادل‌های بهتر وجود داشت؛ برای مثال، معادل «اعمال مستحبی» برای واژه «supererogation» قرار داده شده است و مترجم، حامد مرآتی، عبارت را چنین ترجمه کرده است: «در بسیاری از نظریه‌های اخلاق، اغلب ممکن است به نحوی مستحبی عمل کنیم. این یعنی فراتر رفتن از حد وظیفه و انجام دادن کاری فوق‌العاده شایسته. ... پس برای سودگرا اعمال مستحبی جایگاهی ندارد؛ چرا که اصلاً چیزی فراتر و بالاتر از ندای وظیفه نیست» (هِنمن، ۱۳۹۸، ص ۲۸۱). اشکال این معادل آن است که چون متعلق به ادبیات دینی و یک اصطلاح فقهی است، با سیاق کلام و متن که درباره فلسفه اخلاق غربی و نظریه سودگرایی است، همخوانی ندارد. علاوه بر اینکه از نظر معنایی هم به معنای مورد نظر از معادل انگلیسی

خود که «فراتر از وظیفه» است، مطابقت ندارد. عمل مستحبی در فقه اسلامی به عملی گفته می‌شود که به‌خاطر وجود مصلحت جزئی و کم، الزام به انجام آن، به حدّ ضرورت نرسیده است. در نتیجه عمل مستحبی از نظر الزام و اهمیت، پایین‌تر از عمل واجب است؛ اما موضوع بحث در متن انگلیسی، انجام اعمالی است که اهمیت آنها فراتر از عمل الزامی، واجبی و وظیفه اخلاقی فرد است؛ مانند اینکه شخص وظیفه کمک به دوستش را دارد، ولی در عین حال می‌تواند با انجام عملی دیگر هم به دوست خویش و هم چند نفر غریبه دیگر که آنها را نمی‌شناسد، کمک کند. از نظر وظیفه‌گرایی اخلاقی انتخاب عمل دوم، فراتر رفتن از وظیفه است، ولی طبق نظریه سودگرایی، چون همیشه انجام عملی وظیفه و الزامی است که بیشترین سود را برای بیشترین تعداد از افراد جامعه دارد، در نتیجه انجام عمل دوم وظیفه اوست. بنابراین، در نظریه سودگرایی اساساً مفهوم «فراتر از وظیفه» معنا پیدا نمی‌کند. بنابراین، نگارنده معادل «فراوظیفه» یا «فراتر از وظیفه» را برای واژه *supererogation* پیشنهاد می‌کند.

در صفحه ۳۵۳ نیز مترجم این فصل از کتاب، علی پیرحیاتی، معادل «اعمال به‌طور اخلاقی مستحب» را برای عبارت «*morally recommended acts*» به کار برده است که همان اشکال قبل را دارد. اینجا نیز به نظر نگارنده، شاید معادل «اعمال توصیه شده از نظر اخلاقی» بهتر از معادل فوق باشد.

مورد دیگر انتخاب معادل «رویه» برای واژه «*practice*» است. عبارت کامل به این شرح است: «قواعد خاص‌تر از رویه‌ها هستند و یک رویه ممکن است قواعدی متعدد را دربرگیرد» (هنمن، ۱۳۹۸، ص ۲۹۵). منظور نویسنده کتاب از واژه «پرکتیس» مفهومی عام‌تر از اصول و قواعد عملی است؛ اما معادل «رویه» که معنای راه و روش دارد، زیاد به منظور نویسنده نزدیک نیست.

مورد چهارم، ترجمه «*professional philosophers*» به «فیلسوفان حرفه‌ای» است (هنمن، ۱۳۹۸، ص ۳۵۵) که به نظر می‌رسد واژه «حرفه‌ای» بیشتر به عنوان وصف برای حرفه‌ها و مشاغل، مانند: نجار حرفه‌ای، راننده حرفه‌ای و ... به کار می‌رود، نه برای دانشمندان و فیلسوفان. به نظر، معادل «فیلسوفان متخصص» در اینجا بهتر باشد.

مورد دیگر ترجمه «*maxim*» به «ضابطه» است که به نظر معادل به‌کاررفته توسط حمید عنایت و علی قیصری، یعنی «قاعده عملی»، در ترجمه بنیاد مابعدالطبیعه اخلاقی کانت، معادل بهتری باشد (نک. کانت، ۱۳۶۹، ص ۲۳). اصل تعمیم‌پذیری کانت در این کتاب چنین ترجمه شده است: «همواره به گونه‌ای عمل کنید که بتوانید اراده کنید، ضابطه زیربنای عمل شما به شکل قانونی جهان‌شمول درآید» که شاید ترجمه آن به این صورت بهتر بود: «همواره به گونه‌ای عمل کنید که بتوانید اراده کنید، قاعده عملی شما به شکل قانونی جهان‌شمول درآید». نکته دیگر در خصوص ترجمه *universalizability* و «جهان شمول» به «جهان شمولی» است که به نظر می‌رسد باز ترجمه عنایت و قیصری به «عام» و «تعمیم‌پذیری» نزدیکتر به مقصود کانت باشد؛ چرا که کانت با تحلیل ویژگیهای قانون که عمومیت،

کلیت و اختصاص نداشتن به گروه خاصی از افراد است، به این صورت از امر مطلق دست می‌یابد (کانت، ۱۳۶۹، ص ۲۳؛ اترک، ۱۳۹۲، ص ۱۶۱-۱۶۵) و مفهوم جهان یا جهان شمولی مقصود اولیه او نیست؛ گرچه این معادل نیز ملازم با عمومیت است.

۲-۳. عدم دقت در ترجمه

گاه برخی کم‌دقتی‌ها در ترجمه مشاهده می‌شود، برای مثال در صفحه ۳۵۹ آمده است: «امر مطلق. کانت معتقد است چنین حکمی وجود دارد و شیوه بیان آن چنین است: ...» در حالیکه در متن اصلی آمده است:

“The Categorical Imperative. Kant believes that there is such an imperative, and one version of it that he gives is as follows...” (Hinman, 2008, p. 173).

به نظر، ترجمه عبارت فوق به صورت: «امر مطلق. کانت معتقد است چنین امری وجود دارد که یکی از تقریرهایش از نظر کانت چنین است» دقیق‌تر است. در ترجمه، اشاره‌ای به عبارت “and one version of it” نشده است که به نظر می‌رسد نویسنده کتاب با ذکر آن، قصد اشاره به این مطلب را داشته است که امر مطلق کانت سه صورت دارد و یکی از صورت‌های آن، اصل تعمیم‌پذیری است که در ادامه می‌آید.

مورد دیگر در ادامه همان مطلب است که در ترجمه آمده است: «آزمون ضابطه این است که آیا افراد می‌توانند همواره اراده کنند هرکس این ضابطه را در همه اعمال سرلوحه خود قرار دهد؟» (هنمن، ۱۳۹۸، ص ۳۵۹)؛ در حالیکه در متن اصلی آمده است:

“The test for a maxim, then, is whether people could consistently will that everyone adopt this maxim as a guide in their actions” (Hinman, 2008, p. 173).

به نظر می‌رسد ترجمه دقیق‌تر این است که گفته شود: «آزمون یک قاعده عملی به این صورت است که آیا افراد می‌توانند به طور سازگاری اراده کنند که هرکس این قاعده عملی را به عنوان راهنمای اعمال خویش اخذ کنند؟»؛ مراد نویسنده کتاب از عبارت **The test for a maxim** این است که چگونه می‌توان یک ماکزیم یا قاعده عملی را از حیث اخلاقی بودن و امکان تبدیل شدنش به قانون اخلاقی سنجید؛ ولی مترجم با ترجمه آن به «آزمون ضابطه» احتمال این سوء فهم را برای خواننده ایجاد می‌کند که عبارت نویسنده را به صورت یک ترکیب اضافی یعنی «آزمون ضابطه» و نه «آزمون برای یک ضابطه» یا «آزمون یک ضابطه» بفهمد. علاوه بر آن، اشکال مهم‌تر، ترجمه نکردن واژه **consistently** است که حرف‌های زیادی در آن نهفته است. این آزمون که معروف به آزمون اراده بدون تناقض است، برای سنجش اخلاقی یک قاعده عملی و امکان اخذ آن به عنوان یک قانون اخلاقی است. سخن کانت این است که چون اولاً ویژگی قانون اخلاقی، کلیت و عمومیت است و ثانیاً منشأ قانون اخلاقی عقل است و عقل دستور متناقض

نمی‌دهد، پس در صورتی که یک قاعده عملی می‌تواند تبدیل به قانون اخلاقی شود که فاعل یا جاعل اخلاقی بتواند بدون تناقض در اراده، تعمیم آن قاعده عملی به همگان را در درون خود اراده کند. اما اگر تعمیم یک قاعده به دیگر انسانها موجب تناقض در اراده او شود، این نشانه اخلاقی نبودن آن عمل و قاعده است (نک. اترک، ۱۳۹۲، ص ۱۶۶-۱۷۱). متأسفانه واژه به این مهمی که مطالب عمیقی در آن نهفته است، در ترجمه حذف شده است.

همچنین به نظر نگارنده، ترجمه *consistency* به «انسجام منطقی» که مترجم ترجمه کرده است (نک. هِنِمِن، ۱۳۹۸، ص ۳۶۰) نادرست است و بهتر بود آن را به انسجام یا عدم تناقض ترجمه کرد؛ چرا که بر اساس تفسیر برخی از کانت شناسان معاصر، کریستین کرسگارد، مراد کانت از تناقض در اراده که معنای مقابل این واژه است، سه نوع تناقض است: تناقض منطقی، تناقض غایی و تناقض عملی (Korsgaard, 1997, p. 78). در نتیجه انسجام منطقی یکی از معانی مقصود کانت از واژه «کانسیستِنسی» است (برای مطالعه بیشتر در توضیح این موارد رجوع کنید به: اترک، ۱۳۹۲، ص ۱۶۹).

اشکال مهم دیگر مترجم در ترجمه قسمت اخلاق وظیفه کانت از کتاب، عدم ترجمه کلمه مهم *simply* به معنای «صرفاً» در صورت دوم امر مطلق، اصل غایات، است. در متن انگلیسی می‌خوانیم:

“Act in such a way that you always treat humanity, whether in your own person or in the person of any other, never simply as a means, but always at the same time as an end”
(Hinman, 2008, p. 179).

که در ترجمه آمده است: «به گونه‌ای عمل کنید که همواره با انسان‌ها، چه خودتان چه شخص دیگر، نه به منزله وسیله، بلکه همواره و در عین حال، به منزله هدف رفتار کنید» (هِنِمِن، ۱۳۹۸، ص ۳۷۰). منظور کانت از وسیله قرار ندادن انسانیت این نیست که مطلقاً از انسان‌های دیگر مانند نجار، کارگر، راننده تاکسی و غیره، برای اهداف خویش استفاده نکنیم؛ بلکه مقصودش این است که از انسان‌های دیگر را وسیله صرف قرار ندهیم که شارحان در معنای آن اقوال مختلفی بیان کرده‌اند (نک. اترک، ۱۳۹۲، ص ۱۷۶-۱۸۲). به خاطر عدم توجه به همین معناست که مترجم در ترجمه تیتِر بعدی نیز ترجمه خوبی ارائه نکرده است و عبارت «*what does it mean to use other persons merely as means?*» را چنین ترجمه کرده است: «استفاده از افراد دیگر تنها به منزله وسیله به چه معناست؟» در حالیکه بهتر بود چنین ترجمه کند: «استفاده از افراد دیگر به منزله وسیله صرف به چه معناست؟»

مورد دیگر از کم دقتی، ترجمه مترجم، مهرداد اطمینان، است که نوشته: «به نظر نمی‌رسد خوبی آنها از هیچ معیار کلی کانتی یا محاسبه‌های سودگرایانه ناشی شده باشد» (همین، ۱۳۹۸، ص ۵۳۱). متن انگلیسی به این صورت است:

Their goodness did not seem to stem from any Kantian test of universality or utilitarian calculus of consequences (Hinman, 2008, p.260).

به نظر ترجمه دقیق و صحیح چنین است: «به نظر نمی‌رسد خوبی آنها از نوعی آزمون تعمیم کانتی یا محاسبه سودگرایانه از نتایج ناشی شده باشد». واژه calculus اسم غیرقابل شمارش است و S در آن، علامت جمع نیست (See: Longman Dictionary).

اشتباهات ریز از این دست کم در ترجمه کتاب کم نیست که ذکر همه آنها از حوصله مقاله خارج است.

۴. جمع‌بندی

محتوای اصل کتاب از منظر فلسفه اخلاق مشتمل بر مطالب ارزشمندی در این حوزه است. یک ویژگی مهم کتاب که باعث جذابیت آن برای دانشجویان در تمام رشته‌ها، اعم از فلسفه و غیر آن، می‌شود، تبیین مباحث فلسفی اخلاقی در قالب مثال‌ها، موارد کاربردی، حوادث تاریخی و واقعی، فیلم‌ها و رمان‌هاست. از منظر محتوای علمی، کتاب برای آموزش در مقاطع کارشناسی و ارشد مناسب است، ولی ارزش علمی لازم برای مقطع دکتری فلسفه اخلاق را ندارد.

با وجود برخی کاستی‌های ریز در ترجمه این کتاب، باید اذعان کرد که کتاب در کل، ترجمه خوب، روان و سلیسی دارد. کتاب به هیچ وجه حالت ترجمه‌زدگی ندارد. با وجود اینکه کتاب توسط مترجمین متعدد ترجمه شده است، ولی به خاطر ویراستاری خوب، قلم یکسان و واحدی در کل متن احساس می‌شود. چنین نیست که در برخی از قسمت‌های کتاب شاهد ترجمه‌ای قوی با متنی روان باشیم و در برخی دیگر، شاهد ترجمه‌ای مغلق و مبهم.

در نهایت، همانطور که اصل این کتاب یک کتاب دانشگاهی برای آشنایی دانشجویان با فلسفه اخلاق به رشته تحریر درآمده است، خواندن ترجمه‌اش نیز برای دانشجویان مقطع کارشناسی و ارشد به عنوان مدخلی بر فلسفه اخلاق توصیه می‌شود.

در پایان، برای گروه «اخلاق پژوهان جوان» که زیر نظر استاد محترم، دکتر محسن جوادی، مشغول به فعالیت هستند و در کنار این کار تا کنون آثار دیگری نیز به صورت ترجمه یا تألیف منتشر کرده‌اند، آرزوی توفیقات روزافزون داریم.

منابع

۱. هِنمن، لارنس. (۱۳۹۸). *اخلاق، رویکردی کثرت‌گرایانه به نظریه اخلاق*. ترجمه گروهی از مترجمان به سرپرستی میثم غلامی. نشر کرگدن، چاپ اول.

اترک، حسین. (۱۳۹۲). *وظیفه‌گرایی اخلاقی کانت*. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، چاپ اول.

- کانت، ایمانوئل. (۱۳۶۹). *بنیاد مابعدالطبیعه اخلاق*. ترجمه حمید عنایت و علی قیصری. تهران: انتشارات خوارزمی.
- _____ (۱۳۸۳). *مابعدالطبیعه اخلاق: مبانی مابعدالطبیعی تعلیم فضیلت (فلسفه فضیلت)*. ترجمه منوچهر صانعی دره‌بیدی. تهران: انتشارات نقش و نگار، چاپ دوم.
- _____ (۱۳۸۸). *درس‌های فلسفه اخلاق*، ترجمه منوچهر صانعی دره‌بیدی. تهران: انتشارات نقش و نگار.
- Kant, Immanuel. (1997). *Groundwork for the Metaphysic of Morals*. Translated And Edited by Mary Gregor, with an introduction by Christine M. Korsgaard. Cambridge University Press.
- Kant, Immanuel. (2008). *Groundwork for the Metaphysic of Morals*, Translated by Jonathan Bennett.
- Korsgaard, Christine M. (1997). *Creating the Kingdom of ends*, Cambridge University Press.
- Lawrence M. Hinman. (2008). *Ethics: A Pluralistic Approach to Moral Theory*. Thomson Wadsworth, fourth edition.
- Longman (Firm). (2000). *Longman Advanced American Dictionary*. Publisher: Longman.